

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

مروری بر جلسات گذشته:

بحث ما در ارتباط با فرمایش شیخ بود. جناب شیخ در ارتباط با معنای شرط ادعا فرمودند که شرط مشترک لفظی بین دو معناست. یکی معنای حدثی که یصح منه الاشتقاق و یکی معنای اسمی که در واقع اسم برای ذات است و در آن حیثیت حدث وجود ندارد لذا نمی تواند اشتقاق داشته باشد. اگر هم در آن اشتقاقی به نظر می رسد - شیخ فرمود - این طوری که به نظر می رسد نیست بلکه در آن حیثیت جاعل و جعل اشراب شده است و این اشتقاق مصطلح نیست لذا تضائف در آن وجود ندارد. بعد هم فرمودند غیر از این دو معنا، یک معنای مجازی هم دارد. معنای مجازی شرط، بمعنی المشروط است مثل خلق بمعنی المخلوق. این را هم توضیح داده ایم. شما می توانید بگویید خیاطت شرط است در صورتی که خیاطت مشروط است نه شرط.

معانی اصطلاحی شرط:

بعد جناب شیخ می فرمایند که ما می توانیم دو معنای اصطلاحی هم درباره ی شرط به شما نشان بدهیم.

از آن دو معنا یکی اصطلاح شرط در السنه ی نحاء است. نحو یون وقتی شرط می گویند، به آن جمله ی عقبی اداء شرط می گویند. "إن جاءک زید فأکرمه"، عقبی این "إن" شرطیه یک جمله ای می آید که به آن شرط می گویند. جناب شیخ می گوید این اشکالی ندارد، اصطلاح خاص السنه ی نحاء است.

همچنین شرط یک معنای اصطلاحی هم در لسان اهل معقول و اهل اصول دارد. خیلی هم قشنگ اصول را به معقول عطف می کند. بالاخره شهادت شیخ هم معتبر است. می گوید در اصول از لسان اهل معقول استفاده شده است. آن معنای اصطلاحی، در مقابل سبب به کار می رود. در معقول – البته این را در معنای عرفی دوم توضیح داده ایم – وقتی شما با اجزاء علت تامه سر و کار دارید:

یا با سبب کار می کنید و می گوید سبب چیزی است که از وجودش، وجود مسبب لازم می آید و از عدمش هم عدم مسبب لازم می آید.

یا با شرط کار می کنید. شرط را که در مقابل سبب قرار می دهید می گوید شرط آن است که از عدمش، عدم مشروط لازم می آید اما از وجودش، وجود مشروط لازم نمی آید.

شیخ می فرماید این اصطلاح شرط، در لسان اهل معقول به کار می رود و در مقابل سبب است.

أعمیت معنای دوم عرفی از معانی اصطلاحی شرط:

آن معنای دوم عرفی که گفتیم جامد است، اعم از این دو بود. یعنی آن چیزی بود که از عدمش عدم مشروط لازم بیاید حالا چه از وجودش، وجود مشروط لازم بیاید که سبب بشود و چه لازم نیاید. اعمیتش هم عرفی بود. درلسان عرف بین شرط و سبب - یعنی مقتضی - تفکیک قائل نمی شدند. اما در اصطلاح اهل معقول یا اصطلاح علم اصول، که مثلاً ما می گوئیم مقدمه ی واجب چه چیزی است؟ می گوئیم یک شرط داریم و یک سبب داریم. شرط چه چیزی است؟ شرط آن چیزی است که از عدمش عدم مشروط لازم می آید ولی از وجودش وجود مشروط لازم نمی آید.

بازگشت معانی اصطلاحی شرط به معنای دوم عرفی آن:

بعد می گوید این دو معنای اصطلاحی، در واقع بازگشت به آن معنای دوم عرفی شرط است. معنای دوم عرفی شرط که همان معنای اسمی و جامد شرط بود همین بود!

چرا در نحو به جمله ای که عقیب اداء شرط می آید شرط می گویند؟ چون با انتفاءش مشروط منتفی است. "إن جاءک زید فأکرمه" این مجئی زید، شرط وجوب است و اگر مجئی زید نبود، وجوب اکرام منتفی است. این انتفاء است که در جعل اصطلاح دخالت کرده است.

در معقول هم همین طور است. در معقول ولو آن تعمیم وجود ندارد ولی این خصوصیت وجود دارد که با انتفاءش مشروط منتفی است.

لذا جناب شیخ می فرماید که این دو معنای اصطلاحی در واقع مأخوذ از معنای اسمی و عرفی شرط هستند نه آن معنای حدثی.

لزوم حمل شرط بر معنای عرفی:

بعد جناب شیخ نتیجه می گیرد که اگر ما باشیم و اطلاق لفظ شرط، چه باید بکنیم؟ می فرماید قانون این است که بر معنای عرفی حملش کنیم چون معنای اصطلاحی قرینه می خواهد. بله! اگر من در ادبیات داشتیم بحث می کردم، با لسان نحاء داشتیم کار می کردم حمل بر اصطلاح می کردم. اگر بحث اصولی می کردم مثل بحث مقدمه ی واجب، شرط را در مقابل مقتضی و سبب به کار می بردم. اما اگر بخواهم در لسان عرف کار کنم باید با معنای عرفی کار کنم و حمل بر معنای اصطلاحی قرینه می خواهد.

در صورت عدم قرینه ی معینه در بین معانی عرفی، دلیل مجمل می شود:

در معنای عرفی چه باید کرد؟ جناب شیخ می فرماید در عرف، دو معنای عرفی و یک معنای مجازی دارم. معنای حقیقی اولش، معنای حدث است، معنای حقیقی دومش، اسمی است و معنای مجازی هم استعمال مصدر به معنای اسم مفعول است. اگر قرینه بر هر یک از این معانی داشته باشم أخذ به قرینه

می کنم و اگر قرینه نداشته باشم، چون آن دو معنا حقیقی هستند، لذا دلیل مجمل می شود. معنای حدثی و معنای اسمی حقیقی است معنای مجازی هم که تکلیفش روشن است.

منافات نداشتن اشتراک لفظی معنای اول عرفی و معنای دوم عرفی با اشتراک معنوی اقسام معنای اول:

نکته ی پایانی توضیح عبارت شیخ را هم عرض کنم تا برگردیم به فرمایش ایشان در مورد "المومنون عند شروطهم". نکته ی پایانی این است که جناب شیخ در معنای حدثی، قائل به اشتراک معنوی شد و در مقایسه ی بین معنای حدثی و معنای اسمی قائل به اشتراک لفظی شد. این ها با یکدیگر منافات ندارند. در معنای حدثی شیخ احتمال داد که شرط فقط ضمنی باشد یا ابتدائی را هم بگیرد. معنای حدثی این بود که شرط به معنای الزام و التزام باشد. شیخ گفت ما دلیلی نداریم بر این که فقط ضمنی ها را بگیرد و صاحب قاموس حواشش نبوده است که استعمالات متعددی در شرط ابتدائی داریم. ولی جامع شرط ابتدائی و شرط ضمنی این است که فعل فاعل است. مصدر است، حیثیت صدور دارد، حدث است. این را قشنگ درست کردند و گفتند این فعل فاعل می تواند فعل ناذر باشد، می تواند فعل واعد باشد که وعده می دهد و می تواند فعل عاهد باشد همچنین می تواند فعل بایع باشد که در ضمن بیع دارد الزام می کند. آن جا استدلال کرد که من اشتراک معنوی دارم به این دلیل که جامعش متبادر می شود و این جامع، الزام است. پس در معنای حدثی، شیخ قائل شد به اولویت اشتراک معنوی بر اشتراک لفظی، وجود تبادر، وجود استعمالات متعدد آن هم در استعمالات

فصیح مثل روایات ما که شرط را اعم از شرط ضمنی و شرط ابتدائی می کرد. این در معنای اول بود. وقتی معنای اول تمام شد، حیث مصدر، حیث حدث، حیث انتساب به فاعل که تامین کننده ی جهت اشتقاق است تمام شد می رویم سراغ معنای دوم؛ معنای دوم، اسم جامد و اسم ذات بود. مصدر نبود، فعل فاعل نبود. در معنای دوم شیخ فرمود که قانون می گوید اشتراک این با معنای اول، اشتراک لفظی است. چرا؟ چون معنای دوم اشتقاق پذیر نیست. اگر اشتقاقی هم از باب اشراب معنای جاعل شرط و ما جُعِلَ له الشرط، داشته باشیم، این اشتقاق خلاف اصل است. متضائفین نیستند، متكافی نیستند.

پس بین معنای عرفی اول که حیث حدث است و معنای عرفی دوم، اشتراک لفظی است. اما بین دو بخش معنای اول، یعنی شرط ابتدائی و شرط ضمنی، اشتراک معنوی وجود دارد و شیخ برای این ها استدلال آورد. معنای سوم هم که معنای مجازی است.

رأی نهایی شیخ جواز تمسک به حدیث شرط در جهت اثبات لزوم معاطاة است:

این حاصل فرمایش جناب شیخ است که در واقع به منزله ی اصلاح حرف های قبلی شیخ است. شیخ حرف نهائی اش را این جا زده و تکلیف لغویین را هم روشن کرده است. اگر در بحث لزوم معاطاة شیخ استدلال کرد که می شود از "المومنون عند شروطهم" استفاده کرد و در اول خیارات می گوید نمی شود، ولی این جا دیگر تکلیف را روشن کرده است و تحلیل کرد و گفت که می شود به این حدیث تمسک کرد چون در محدوده ی معنای اول درست است.

فقط باید ثابت کنیم که در "المومنون عند شروطهم" شرط به معنای اول است. اگر ثابت کردیم، از جهت تطبیقش بر شرط ضمنی و شرط استقلالی مشکلی نداریم. ولی باید این را ثابت کنیم. این را دقت کنید، تحلیل شیخ در آخرش خیلی فنی و عقلائی است. اما اگر نتوانستیم ثابت کنیم، یعنی بین دو معنا مردد ماندیم دیگر نمی توانیم تمسک کنیم اما نه از باب این که معنای حدیثی اش به شرط ضمنی اختصاص دارد بلکه از باب این که معنای عرفی اش، بین دو معنا مشترک لفظی است. شما ثابت کن که این امر به معنای اوامر است می شود مشترک معنوی اما اگر امر به معنای امور بود چه؟! شما ثابت کن که این شرط به معنای حدیثی است، اگر این طوری باشد ما دیگر حرفی نداریم. این سازمان استنباطی شیخ را مرتب تلقی کنید.

این حرف نهائی شیخ در مقدمه ی رساله ی شروطشان، در حکم جمع بندی حرف ایشان است. لذا ما باید این سه احتمال را که دو تایش معنای حقیقی و عرفی شرط است و یکی هم معنای مجازی است، در مورد حدیث شرط بررسی کنیم. اگر معنای اول درست شد راحت می شود از آن لزوم معاطاة و بیع را در آورد. هیچ اشکالی هم ندارد. حالا ببینیم شیخ این را چطوری سر روایت پیاده می کند. انصافا این سازمان شیخ، می شود استنباط! می شود فقه! آدم می فهمد که فقیه لغت را کجا به کار می برد. استدلال عقلی متضائفان متکافئان را کجا به کار می برد. حدث را کجا به کار می برد. اصطلاح را از عرف چطوری جدا می کند و در نهایت از دلیل استنباط می کند.

با این حرف های شیخ، خیلی ها در مبانی مخالف هستند. مثلاً گفته اند چه کسی گفته است که بین معنای اول و دوم اشتراک لفظی وجود دارد؟! اصلاً یک معنا بیشتر نداریم! عبارات محقق خوئی و امام را ببینیم تا بحث حدیث شرط را جمع بندی کنیم.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين.